

مقدمه مؤلف

به نام خدایی که در این نزدیکی است

تقدیم به صادق هدایت

گفتم عشقت، قربابت و خویش من است غم نیست، غم از دلِ بداندیش من است
«مولوی»

در اهمیتِ مبحثِ قرباتِ معنایی و درکِ ادبیِ سخن گفتن، گراف است؛ چرا که گوینده (خودم) و خواننده (شما) برایمان از آفتاب هم روشن‌تر است که هم از نگاه کنکوری و درسی و هم از نگاه ادبی، مبحثی مهم‌تر از آن نیست که: «آفتاب آمد دلیل آفتاب»

قسمتِ قرباتِ معنایی و روابطِ میانِ ابیات و بررسیِ شعرِ شاعران از نظرِ ارتباطاتِ مفهومی، در عین حال که در ابتدای امر، سخت و مربوط به اهل فن و ادب به نظر می‌رسد، اما پس از تسلط و به عبارتی «راه افتادن»، از لذت‌بخش‌ترین و جذاب‌ترین بخش‌های ادبیات فارسی خواهد بود. ادبیات ما سرشار از مفاهیم و داستان‌های عاشقانه و عارفانه‌ای است که هر کودکِ گریزپای را جمعه که چه عرض کنم، هر روز و هر ساعت و هر لحظه به مکتب آورد. برگردیم به بحثِ درس و مدرسه (گرچه در مقابلِ بحثِ باشکوهِ قرباتِ معنایی «از قیل و قالِ مدرسه حالی دلم گرفت»؛ چند سؤال را مطرح می‌کنم و با پاسخ‌هایش، سعی در آشکار کردن و تبیینِ مسیر (و یا به قولِ علمای بلادِ کفرِ پُلن راه) می‌کنم.

▲ سؤال یکم: اهمیتِ مبحثِ قرباتِ معنایی در کنکور چقدر است؟

در یک بررسی دقیق به این نتیجه می‌رسیم که این بحث، علاوه بر سؤالاتِ مستقیم، در سؤالاتِ آرایه‌های ادبی (مثلاً در یافتنِ آرایه‌های حُسنِ تعلیل، ایهام، استعاره و ...) و حتی گاهی دستور زبان (مثلاً در بحثِ حذف به قرینه معنوی و ...) هم تأثیر دارد. به عبارتی، جوابِ این سؤال این می‌شود که در هر کنکورِ استاندارد، حدودِ نیمی از سؤالات، مستقیم و غیرمستقیم به درک و دریافتِ ادبی شما، ارتباط دارد.

▲ سؤال دوم: اساساً آیا درکِ ادبی، ژنتیکی و مربوط به سابقهٔ افراد است و یا اکتسابی و قابلِ رشد؟

هر دو؛ به‌هر حال بعضی افراد به هر دلیلی (اعم از ژنتیکی یا غیر آن، مطالعاتِ جانبی یا سفر و تجربه‌اندوزی و یا هر دلیلِ شناخته و ناشناخته‌ای) درکِ ادبیِ بالاتری دارند، ولی معنیِ این مطلب، آن نیست که دست روی دست بگذاریم و تسلیمِ قضا و قدر، در قبالِ درکِ ادبیِ خود، شویم که: «گردون اگر دونی کند، گردون گردان بشکنم». حال چه کنیم و در هر سطح از درکِ ادبی هستیم چگونه آن را افزایش دهیم؟ به عبارتی، حال که هدف اصلی را (که افزایشِ درکِ ادبی است) فهمیدیم، چگونه این مهم را به انجام رسانیم؟ افزایشِ درکِ ادبی یک و فقط یک فرمول دارد:

«درگیر کردن ذهن با مفاهیمِ ابیات و عبارات»



▲ سؤال سوم: درگیر کردن ذهن با مفاهیم، یعنی چه و چگونه انجام می‌شود؟

به این سؤال در فصل «دو کلمه حرف حساب» پاسخ داده‌ام. توصیه‌ی اکید می‌کنم آن فصل را حتماً و قبل از تمام فصول بخوانید.

و اما کتاب حاضر که اولین کتاب موضوعی نظام جدید آموزشی در کشور محسوب می‌شود، شامل چه فصل‌هایی است و چگونه باید خوانده و استفاده شود:

(الف) فصل «دو کلمه حرف حساب»:

مطالعه‌ی این فصل از واجبات است. در این فصل، با چگونگی افزایش درک ادبی، چگونگی خوانش ابیات، اشکالات تکراری در خواندن، برنامه‌ی دقیق و چگونگی استفاده از فصول مختلف کتاب و ... آشنا می‌شوید.

(ب) فصل «مفاهیم پرتکرار»:

ادبیات فارسی را که زیرورو کنیم (چه کتاب‌های درسی و چه در مفهوم عام ادبیات) درمی‌یابیم که بعضی مفاهیم، بیشتر و پرتکرارتر و عمیق‌تر از بقیه هستند (مثلاً عشق، عرفان، می، ایثار، قناعت، فراق، ساقی و ...). آشنایی با این مفاهیم را در این فصل قرار داده‌ام و ضمن توضیح و تبیین مفهوم موردنظر، ابیاتی را به‌عنوان «شاهد مثال» آورده‌ام؛ حواستان باشد ابیات شاهد مثال را نباید حفظ کنید و فقط با خواندن آن‌ها، سعی در کشف ارتباط بیت موردنظر با مفهوم اصلی نمایید. این تلاش ذهنی علاوه‌بر آشنا کردن شما با آن مفهوم، به افزایش درک ادبی شما هم کمک می‌کند.

(پ) فصل «مفاهیم کتاب‌های فارسی درسی دبیرستان»:

در این فصل مفاهیم تمام دروس کتاب را (چه نظم و چه نثر) مفصلاً شرح داده‌ام و برای آن‌ها، چندین بیت معادل آورده‌ام. این فصل رابطه‌ی شما را با کتاب‌های درسی، حفظ و عمیق می‌کند. باز هم دقت کنید از حفظ کردن ابیات معادل، پرهیز شود.

(ت) فصل «مفاهیم آیات و احادیث و عبارات عربی کتاب‌های درسی»:

در این فصل هر عبارت عربی که لایه‌لای دروس کتاب بوده است، با معانی آن‌ها آورده‌ام؛ چرا که از منابع طرح تست، همین عبارات عربی هستند. باید با معانی آن‌ها در جدی آشنا شوید که توانایی مقایسه با ابیات معادلشان را داشته باشید.

(ث) فصل «چند تکنیک و قرابت بازی»:

در این فصل نکاتی برای سرعت‌بخشی به تست‌زنی آورده‌ام که نوعی نگاه ویژه به شما می‌دهد. حتماً بخوانیدش! در کنار این نکات، چند بازی قرابت معنایی برای درگیری ذهن و افزایش درک ادبی آورده‌ام.

(ج) فصل «نون شب»:

این فصل مهم‌ترین قسمت کتاب است که در آن بیشتر از ۱۵۰ آزمون پنج سؤالی گذاشته‌ام. عنوان این فصل نشان می‌دهد که شما هر یک صفحه را همچو قوت (غذا) هر شب (و یا هر روزه) استفاده کنید تا اندک‌اندک، درک ادبیتان افزایش یابد. دقت کنید لازم نیست ابتدا مفاهیم تمام درس‌های کتاب درسی را بدانید و بعد «نون شب» را شروع کنید؛ بلکه این کار را به‌طور موازی انجام دهید. حتماً برای زدن این آزمون‌ها، وقت بگیرید. هر پنج تست را با هم بزنید (نه تک‌تک) و بعد از خواندن پاسخ تشریحی تمام سؤالات (چه آن‌ها که درست زده‌اید، چه غلط و چه زده) در این دریای کوچک، غواصی و غور کنید و ذهنتان را هر چه می‌توانید با مفاهیم درگیر نمایید.



«استمرار و عمق» در این فصل، همان کیفیت است که باعث افزایش درک ادبی شما خواهد شد. اگر شبی شام را فراموش کردید، یادتان نرود که «نون شب» کتابِ قرابتِ معنایی الگو فراموش نشود.

ج) فصل «تست‌های درس به درس»:

در این فصل برای تسلط بیشتر بر مفاهیم کتاب‌های درسی دبیرستان، تست‌های درس به درس قرار داده‌ام؛ دقت کنید اصل، در قرابت معنایی، تست‌های بدون سرفصل است (همان نون شب‌ها) و این فصل صرفاً شمارا در حیطه کتاب درسی مسلط می‌کند.

ح) فصل «پاسخ‌نامه تشریحی»:

نکته بسیار مهمی که در مورد پاسخ‌های تشریحی سؤالات قرابت وجود دارد این است که نباید به گونه‌ای باشد که شما را پاسخ‌نامه‌محور کند (برخلاف بحثِ دستور زبان و آرایه‌های ادبی و ...) چرا که ذهن شما هرچه بیشتر درگیر شود، افزایش درک ادبی بیشتر و سریع‌تر اتفاق می‌افتد. پس سعی کنید از پاسخ‌نامه، راهنمایی و مسیر را بگیرد و باز هم به سؤال برگردید و خودتان روابط را کشف کنید.

نکاتی دیگر:

لازم است چند مطلب مهم را با دوستان عزیزم درمیان بگذارم:
نخست آنکه در قرابت معنایی به دنبال فرمول و قانون (به عبارتی شامورتنی بازی!) نگردید؛ «یافت می‌نشود، جست‌ایم ما»

تنها فرمول قرابت معنایی این است که گزینه‌های موجود در تست را با هم مقایسه کنید و قوی‌تر و یا ضعیف‌تر بودن آن‌ها را نسبت به بیت اصلی بیابید. به عبارتی، ممکن است بیتی با صورت سؤالی، قرابت داشته باشد اما جواب تست نباشد. چرا که بیت دیگری در تست، قرابت و نزدیکی مفهومی بیشتری با صورت سؤال داشته است!

دوم آنکه در تألیف این کتاب عظیم و مهم که امیدوارم علاوه بر رفع معضل کنکور و تست و آزمون، باعث آشتی و التذاذ ادبی شما هم بشود، افراد بسیاری زحمت کشیده‌اند که لازم است به تمام آن‌ها سپاس بسیار گویم و تشکر فراوان نثار کنم از جمله: سرکار خانم سکینه مختار که دلسوزانه برای تولید کتاب زحمت کشیدند، خانم زهرا فیض به خاطر طراحی‌هایشان، آقای نعیم تدین به خاطر طرح جلد، برادران فخری و خانم‌ها: مهرناز قجری، راضیه صالحی، فاطمه احدی، زهرا میرزایی و ...

دانش‌آموزان می‌توانند از مطالب و نکات علمی کانال‌ها استفاده کنند و سؤالات خود را از طریق لینک موجود در کانال بفرستند تا جریان علمی پویایی داشته باشیم. آدرس کانال‌ها:

@olgoo-adabiat

@azmoon-adabiat





از آنجا که مقدمه‌ای سنگین و پر مطلب گفتم و شاید کمی ذهنتان خسته شده باشد یک دعوی بین شاعران را تقدیمتان می‌کنم تا هم لذتی برده باشید و در همین بدو امر، یک گام، درک ادیبان جلو بیاید:

ماجرای «آن ترک شیرازی»

حافظ می‌گوید:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم، سمرقند و بخارا را

جواب صائب تبریزی به حافظ:

اگر آن ترک شیرازی، به دست آرد دل ما را
به معشوقم چومی بخشم، ز مال خویش می‌بخشم
نه چون حافظ که می‌بخشد، سمرقند و بخارا را

حالا جواب شهریار به صائب تبریزی:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را
هر آن کس چیز می‌بخشد ز ملک خویش می‌بخشد
تن و دست و سر و پا را ز بهر گور می‌بخشد
نه چون صائب که می‌بخشد، تن و دست و سر و پا را
نه بهر ترک شیرازی که شور افکند، دل هارا را

و اینک جواب‌های دیگران:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را
مگر من مغز خر خوردم در این آشفته بازاری
نه چون صائب ببخشم من سر و دست و تن و پا را
که این دل در وجود ما خدا داند که می‌ارزد
ولی گر ترک شیرازی دهد دل را به دست ما
بهایش هم، بیاید او ببخشد، کل دنیا را
که او دل را به دست آرد، ببخشم من بخارا را؟
و نه چون شهریار انم ببخشم، روح و اجزا را
هزاران ترک شیراز و هزاران عشق زیبا را
در آن دم نیز شاید ما، ببخشیمش بخارا را

کسی دیگر گفته است:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را
مگر آن ترک شیرازی طمعکار است و بی چیز است؟
کسی کودل به دست آرد که محتاج بدن هانیست
به خال هندویش بخشم سریر روح بالا را
که حافظ بخشدش او را سمرقند و بخارا را
که صائب بخشدش او را سر و دست و تن و پا را



خلاصه آنکه دعوایی است بر سر به‌دست آوردن «آن ترک شیرازی» که من نه می‌دانم کیست و چیست و نه می‌دانم بدقواره بوده یا خوش‌قواره؟ گیسویش بلند بوده و سیاه یا بلند و کوتاه؟ نه از خال گونه‌اش خبر دارم و نه از تب‌خال لبش!

علی ای حال، این مناظرات مجازی را آوردم تا بگویم «قرابت» همین است که الآن، ذهن ما را درگیر کرد که او کیست و چیست و چگونه است و کجاست و چه می‌کند؟ و آیا اساساً اینقدر ارزش داشته که این همه بر سرش دعواست و یکی سمرقند و بخارا می‌بخشدش و دیگری سر و دست و تن و پا را (که البته نمی‌دانم دیگر چه برای خودش می‌ماند؟! و آن دیگری روح و اعضا را! و اساساً وقتی شما روح و اعضا نداری، دیگر ترک شیرازی یا فارس کرمانی یا بلوچ گیلکی یا اصلاً فرض کن لندن نیویورکی! چه فایده‌ای برایت دارد و به چه کار آیدت؟!

بگذریم ...

هر چه می‌توانید از ادبیات و قرابت معنایی لذت ببرید؛ من هم بروم تحقیق کنم ببینم آن ترک شیرازی بالاخره چه شد و نصیب که آمد؟

و گل، آغاز زندگی بود ...

علیرضا عبدالحمّدی



فهرست

● دو کلمه حرف حساب ۱	● تست درس به درس فارسی دوازدهم ۵۰۱
● مفاهیم پر تکرار ۹	● تست درس به درس فارسی یازدهم ۵۵۳
● مفاهیم فارسی دوازدهم + ابیات معادل ۷۵	● تست درس به درس فارسی دهم ۶۱۵
● مفاهیم فارسی یازدهم + ابیات معادل ۱۶۳	● پاسخ‌های تشریحی
● مفاهیم فارسی دهم + ابیات معادل ۲۶۹	● پاسخ نون شب ۶۴۲
● آیات، احادیث و عبارات عربی ۳۳۳	● پاسخ تست درس به درس فارسی دوازدهم ۶۹۱
● چند تکنیک و قرابت‌بازی ۳۳۹	● پاسخ تست درس به درس فارسی یازدهم ۷۰۷
● پرسش‌های چهارگزینه‌ای	● پاسخ تست درس به درس فارسی دهم ۷۲۷
● نون شب ۳۴۷	● کنکور سراسری ۷۳۶



الف) افزایش درک ادبی چگونه صورت می‌گیرد؟

هر نوع درگیر کردن ذهن با مفاهیم و ابیات، موجب افزایش درک ادبی است. شعری که دبیرمان در کلاس می‌خواند، مطلبی که روی دیواری به چشمان می‌خورد، دل‌نوشته‌ای که در فضای مجازی می‌بینیم، ترانه‌ای که در پس موسیقی می‌شنویم و ... همه و همه، باعث افزایش درک ادبی می‌شود. پس تا می‌توانید خود را در معرض این شرایط قرار دهید. چه بهتر که این مفاهیم برایمان لذت‌بخش‌تر باشد و هم‌حسی ایجاد کند؛ به عبارتی ذهنمان را درگیر خودش کند که مستقیماً به افزایش درک ادبی می‌انجامد.

به‌جز موارد فوق، داشتن برنامه‌ای منظم و هرروزه (که در این کتاب به‌عنوان «نون‌دنب» آورده‌ام) عمق درک ادبی را نشانه می‌گیرد و روز به روز و حتی بدون اینکه خودمان متوجه شویم درک ادبی‌مان را بالا می‌برد.

ب) چگونه ابیات را بخوانیم؟

از مشکلات همیشگی ما این است: «خوانش ابیات»؛ در بسیاری از موارد وقتی تستِ قرابت را کسی برای ما شفاهی می‌خواند، از پس آن، برمی‌آییم؛ اما وقتی خودمان ابیاتِ تست را می‌خوانیم، به‌دلیل بدخوانی آن، قادر به درک و برداشتِ درستی از بیت‌ها نمی‌شویم.

راهکارهای بهتر خواندن ابیات:

۱- تسلط بر وزن عروضی اشعار: علمی‌ترین راه ممکن آشنایی (و تسلط) بر اوزان شعر فارسی آن است که علم عروض (علم وزن شعر) را بیاموزیم. بدیهی است این مطلب برای دانش‌آموزان رشته‌های تجربی و ریاضی مقدور نیست و جزء مطالب رشته انسانی است؛ اما می‌توان به‌صورت سماعی و فقط با شنیدن (و بهتر بگویم گوش کردن) در درک وزن شعر و نتیجتاً بهتر خواندن بیت‌ها پیشرفتِ شگرفی داشت، چرا که اوزان معتبر و اصلی شعر فارسی محدودند. وقتی گوش شما با وزنی به‌طور ناخودآگاه آشنا می‌شود در خوانش ابیاتِ جدیدی که همان وزن را دارد راحت‌تر عمل می‌کنید. پس مشخصاً این کارها را انجام دهید:

- هر صفحه تستی که می‌زنید، یک تست را بلند بخوانید و بگذارید از گوش بیرونی آن را بشنوید. از غلط خواندن نترسید، که هیچ کودکِ نوپایی تا زمین نخورد، راه رفتن را نمی‌آموزد. اجازه اشتباه خواندن را از خود سلب نکنید و مطمئن باشید با خواندن مکرر و

مجدّد، به راحتی به خوانشِ درست، دست می‌یابید. این مصراعِ حافظ را در نظر بگیرید:

«رخت می‌دیدم و جامی هلالی بازمی‌خوردم»

فرض کنید دفعهٔ اوّل به اشتباه بخوانید: «رُخت می‌دیدم و جامی هلالی بازمی‌خوردم» زمین که به آسمان نیامده است، با اندک دقّتی، اشتباه خود را درمی‌یابید؛ چرا که نه معنی و نه آهنگ آن جور نیست پس می‌خوانید: «رُخت می‌دیدم و جامی هلالی بازمی‌خوردم»

• به خوانشِ ابیاتِ دیران و استادان با دقّت گوش کنید. روزانه در کانال ادبیات الگو و کانال آزمون، بیت‌های زیادی را برایتان می‌خوانم، به آن‌ها گوش کنید.

۲- زمانی که کارشناسی ارشد ادبیات فارسی می‌خواندم یکی از استادان دوست‌داشتنی من (دکتر فرهاد طهماسبی)، مطلب جالب و دقیقی دربارهٔ خوانشِ ابیات می‌گفت: «مکث‌های مناسب، وصل‌های مناسب»؛ یعنی، کجا باید مکث کرد و با ساکن روبه‌رو هستیم و کجا باید وصل کرد و حرکتی بین کلمات یا اجزای یک کلمه وجود دارد. دیگر اینکه می‌گفت وقتی شعر می‌خوانید دیگران حق ندارند از شما ایراد بگیرند و تنها کسی که باید آن را اصلاح کند خودتان هستید. حتّی چندین بار برگردید و آن را بخوانید تا خوانش و محتوا تناسب و همگونی پیدا کند.

به این بیت سنایی توجه کنید: «گاه مهرت نماید از سر کین / مر ترا در خیال زَرّ عیار»

سؤال اینجاست: «گاه مهرت نماید» یا «گاه مُهرت نماید» کمی که جلوتر می‌رویم گفته است «از سر کین» و با اندک دقّت و مقایسهٔ رابطهٔ بین «مهر و کین» درمی‌یابیم که این گونه درست است: «گاه مهرت نماید از سر کین».

دیگر اینکه در این بیت فرض کنید شما بخوانید: «گاه مهرت نماید از سر کین»

سؤال اینجاست «سر کین» چیست؟ مگر چنین ترکیبی معنا دارد و اساساً مگر چنین چیزی داریم؟ به راحتی با خوانش دوم می‌گویید: «از سر کین».

پ) غلط‌های رایج در خوانش ابیات کدام‌ها هستند؟

اگرچه لیست کاملی از غلط‌های رایج و یا جابه‌جاخوانی، نمی‌توان ارائه کرد (چرا که هر کس اشکالاتِ شخصی خود را در خواندنِ بیت‌ها دارد)، اما بعضی اشتباهات، میان افراد، رایج‌تر و مشترک است. دانستن این لیست به درست‌خوانی شما کمک می‌کند:

عَلَمَ ↔ عِلْمَ	او، باش ↔ اَوْبَاش	سِیْلِی ↔ سِلِی
نَهْ ↔ نِهْ	خِرْدَ ↔ خُرْدَ	جِرْمَ ↔ جُرْمَ
عِلَوِی ↔ عَلَوِی	قُمَرِی ↔ قَمَرِی	گَرْدَ ↔ گَزْدَ
دِرَوِ ↔ دَرَوِ	حُلَمَ ↔ حِلَمَ	گِلَ ↔ گُلَ
خودرُوْ ↔ خودرُوْ	کِشْتَمَ ↔ کُشْتَمَ	تُرْکَ ↔ تَرْکَ
سُودَا ↔ سَوْدَا	بُرْدَ ↔ بَرْدَ	جُسْتَ ↔ جُسْتِی
بُستَان ↔ بَسْتَان	اَوَّلِی ↔ اُولِی	مُلْکَ ↔ مَلْکَ
زَنَارَ ↔ زِنَارَ	بُودَ ↔ بَوْدَ	مَلْکَ ↔ مَلِکَ
مِی‌خوَرِیمَ ↔ مِی‌خوَرِیم	مِی‌کُنِی ↔ مِی‌کُنِی	مَلْکَ ↔ مَلِکَ
مَنْتَ ↔ مَنّتَ	رُسْتَهَ ↔ رَسْتَهَ	سَرِ ↔ سِرِ
اِنْعَامَ ↔ اِنْعَام	بَدِی ↔ بُدِی	شُکَرَ ↔ شُکَرِی
	قَدَرِ ↔ قَدَرِی	گَرْمَ ↔ گَرَمَ

ترجیح معشوق بر بهشت

اگر به عاشق بگویی نعمت‌های بهشت را می‌خواهی یا معشوق را قطعاً جواب او چنین خواهد بود: «معشوق»؛ اگر تمام نعمت‌های بهشتی از قبیل حوری و عسل و شراب ناب و طوبی و سدره و درختان و گل‌ها و میوه‌های آن را هم به عاشق بدهی و تعارف کنی او فقط خود یار را می‌خواهد و بس!

کمال عارفان و عاشقان نه رسیدن به بهشت است و نه رهایی از جهنم؛ آن‌ها فقط به دنبال معشوقند!

سأهدم مثال

گر مخیر بکنندم به قیامت که چه خواهی + دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را
 حدیث روضه نگویم، گل بهشت نبویم + جمال حور نجویم، دوان به سوی تو باشم
 طوبی و سدره گر به قیامت به من دهند + یکجا فدای قامت رعنا کنم تو را
 صحبت حور نخواهم که بود عین قصور + با خیال تو اگر با دگری پردازم
 گر خمر بهشت است بریزد که بی‌دوست + هر شربت عذیب که دهی عین عذاب است
 شراب گوارا
 واعظ مکن نصیحت شوریدگان که ما + با خاک کوی دوست به فردوس ننگریم

داشتن پیر و راهنما

پیر، مرشد و راهنما در ادبیات عرفانی و غنایی ما به شخصی گفته می‌شود که راه عشق و عرفان را می‌شناسد و یا خود قبلاً این مسیر را طی کرده است و به سالک و راهرو و مرید و عاشق تازه‌کار در این مسیر سخت کمک می‌کند و او را راهنمایی می‌کند. پیر طریقت، متوجه ارشاد مریدان در مراتب سیر و سلوک آنها است. مرغ سلیمان، هدهد و ... نیز گاهی در ادبیات تمثیلی همین نقش راهنما را دارند. گاهی این مرشد و پیر با معشوق برابری می‌کند و یکی می‌شود.

دناهد مثال

بنده پیر مغانم که ز جهلم برهاند + پیر ما هرچه کند، عین عنایت باشد
درون صومعه و مسجد تویی مقصودم ای مرشد + به هر سو رو بگردانی
گر پیر مغان مرشد من شد چه تفاوت + در هیچ سری نیست که سِری ز خدا نیست
در بیابان جنون سرگشته‌ام چون گردباد + همراهی باید مرا مجنون صحراگرد کو؟
به روی پیر ما بنگر که تا چشم‌ت شود روشن + ز دست پیر، ساغر گیر، تا خود را جوان بینی
من به سر منزل عنقا نه به خود بردم راه + قطع این مرحله با مرغ سلیمان کردم

سیر مرغ

زیبایی معشوق

در بسیاری از ابیات ادبیات غنایی ما، شاعر یا عاشق به توصیف زیبایی‌های معشوق می‌پردازد. این توصیف گاهی ظاهری است و گاهی باطنی و مربوط به رفتار و خلق و خو و سخنان دل‌نشین. توصیفات ظاهر، بیشتر شامل توصیف قد و چهره از قبیل چشم و مو و ابرو و خال و چال گونه و لب و دندان و حتی بوی معشوق و ... می‌شود.

نماد مثال

ای قصه بهشت ز کویت حکایتی + شرح جمال حور، ز رویت روایتی
مجمع خوبی و لطف است عذار چو مهش + لیکش مهر و وفا نیست، خدایا بدهش

صورت

چارده ساله بتی چابک و شیرین دارم + که به جان، حلقه به گوش است مه چهاردهش
رخ برافروز که فارغ کنی از برگ گلم + قد برافراز که از سرو کنی، آزادم
ای روی ماه‌منظر تو، نوبهار حسن + خال و خط تو، مرکز حسن و مدار حسن
از دام زلف و دانه خال تو در جهان + یک مرغ دل نماند، نگشته شکار حسن
حلقه زلفش تماشاخانه باد صباست + جان صد صاحب‌دل آنجا، بسته یک مو بین
آن آهوی سیه‌چشم، از دام ما برون شد + یاران چه چاره سازم با این دل رمیده؟

ازلی بودن عشق و آفرینش عاشقانه

از نگاه عارفان و عاشقان، خلقت، این گونه صورت گرفته است: خاک را با شراب عشق آمیخته‌اند و از گل حاصل، انسان خلق شده است. یعنی به جای آب، از شراب عشق برای خلقت بهره گرفته شده. پس، عشق ازلی است؛ یعنی در زمان خلقت و حتی به عقیده بعضی، پیش از خلقت ایجاد شده است، بعضی اعتقاد دارد ابتدا عشق بوده و بعد انسان، زنده‌ای بر آن عشق شده است. عشق در زمان منفی بی‌نهایت، یا همان روز ازل یا الست، اتفاق افتاده و بسیار قدیمی است. انسان‌ها به صورت زنتیکی و از همان آغاز خلقت، عاشق بوده‌اند.

شاهد مثال

از خُستان، جرعه‌ای بر خاک ریخت + جنبشی در آدم و حوّا نهاد
 شراب‌خانه
 خُست به ازل، نظر چو در کارم کرد + بنمود جمال و عاشق زارم کرد
 از شبنم عشق خاک آدم، گل شد + صد فتنه و شور در جهان حاصل شد
 دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند + گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند
 همه عمر برندارم، سر از این خمارِ مستی + که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی
 نبود نقش دو عالم که رنگِ الفت بود + زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت
 دوستی
 مرده بُدم، زنده شدم، گریه بُدم، خنده شدم + دولت عشق آمد و من دولتِ پاینده شدم

ستایش فارسی دوازدهم



ملکا، ذکر تو گویم

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکّی و خدایی نروم جز به همان ره که توام راه‌نمایی

مفهوم

- ♦ یاد خدا کردن و ذکر او گفتن
- ♦ پاک بودن خدا
- ♦ هدایت‌گر بودن خدا
- ♦ راه خدایی پیمودن

+ بنمای رهی که ره نمایندۀ تویی بگشای دری که درگشاینده تویی +
+ طلب‌کار توام در جان و در دل نباشم یک دم از یاد تو، غافل +
+ پرستارِ امرش، همه چیز و کس بنی‌آدم و مرغ و مور و مگس +
+ اهدنا الصّراط المستقیم (ما را به راه راست هدایت کن) +



همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

مفهوم

- ♦ فقط در پی معشوق بودن
- ♦ توحید و یگانگی خدا
- ♦ فضل و بخشش الهی
- ♦ فقط از خدا خواستن

+ زهی وحدت که مویی درنگنجد در آن وحدت جهان مویی نسنجد +
+ ز یکتایی خود بی‌چون حقیقت درون بگرفته و بیرون حقیقت +
+ دویی را نیست در نزدیک تو راه حقیقت، ذات پاکت قل هو الله +
+ قل هو الله احد (بگو او خدایی است که یگانه است) +



تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی تو نمایندهٔ فضلی تو سزاوار ثنایی

مفهوم

- ◆ حکیم بودن و دانایی خداوند
- ◆ عظمت و بزرگی خداوند
- ◆ کریم و بخشنده بودن خداوند
- ◆ فضل و رحمت و بخشش خداوند
- ◆ شایسته ستایش بودن خداوند

➡ به لطف و رحمت و عفو و کرامتِ نازم که می‌کشی تو ز عبدِ فراری خود، ناز ➡

زهبی رحمت که گریک ذرهٔ ابلیس بیابد، گوی برآید ز ادريس!

نام پیامبری

شیطان

احسنت

‣ در دهان، هر زبان که گردان است از ثنای تو اندرو، جان است ‣

🌟 الهَا، قادرا، پروردگارا کریمَا، مُنعَمَا، آمرزگارا 🌟

✚ خداوندا تو ایمان و شهادت عطا دادی به فضل خویش، ما را ✚



نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگنجی نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

مفهوم

- ♦ عقل ما از درک خدا ناتوان است.
 ♦ شبیهی برای خدا حتی در خیال ما هم نمی آید.
 ♦ عظمت خدا، فراتر از درک ماست.

✦ خیره از وصف تو، روان و خرد عاجز از مدح تو یقین و گمان ✦

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم وز هر چه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم

❖ نه ادراک در کنه ذاتش رسد نه فکر به غور صفاتش رسد ❖

عمق

عمق

❖ هستی تو صورت پیوند نی تو به کس و کس به تو مانند نی ❖

نام و نشان و گمان برترست نگارنده برشده پیکر است

❖ نیابد بدو نیز، اندیشه راه که او برتر از نام و از جایگاه ❖

+ جهان متّفق بر الهیتش فرومانده از کُنه ماهیتش +
 + منم حیران و سرگردان ذاتت فرومانده به دریای صفات +
 + ای چشم عقل، خیره در اوصاف روی تو چون مرغ شب که هیچ نبیند به روشنی +
 + نه در ایوان قربش وهم را بار نه با چون و چرایش عقل را کار +
 نزدیکی

+ پرتو نور سראدقات جلالش از عظمت، ماورای فکرت دانا +
 سراپردها

همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی

مفهوم

✦ صفات خداوند از قبیل ارجمندی، شکوه، دانش، واضح و بی شک بودن، نور و روشنی، شادی، بخشش، پاداش دهنده

+ تو نوری در تمام آفرینش به تو بینا حقیقت عین بینش +
 + بشر، ماورای جلالش نیافت بصر، منتهای جمالش نیافت +
 + تو آن نوری که اندر هفت افلاک همی گشتی به گرد کره خاک +
 + به ما بر، خدمت خود عرض کردی جزای آن به خود بر، فرض کردی +

همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو پیوشی همه بیشی تو بکاهی، همه کمّی تو فزایی

مفهوم

✦ خداوند به رازها و نهانها و غیبها آگاه است.
 ✦ خداوند پوشاننده عیبها و گناهان است.
 ✦ خداوند هر که را بخواهد بالا می برد و هر که را بخواهد پایین می آورد.
 ✦ عزّت و ذلّت دست خداست.

+ یکی را برآرد به ابر بلند یکی زو شود زار و خوار و نژند +
 اندوهگین

- + یکی را به سر برنهد تاج بخت یکی را به خاک اندر آرد ز تخت +
- + گلستان کند آتشی بر خلیل گروهی بر آتش برد ز آب نیل +
- + بر احوال نابوده، علمش بصیر بر اسرارِ ناگفته، لطفش خیبر +
- + بر او علم یک ذره پوشیده نیست که پیدا و پنهان به نزدش یکی است +
- + عطا از خلق چون جویی گراور مال ده گویی؟ به سوی عیب چون پویی گراور اغیب دان بینی؟ +
- + پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد. +
- + ارجمند گرداننده بندگان از خواری، در پای افکننده گردن کشان از سروری +
- + تعزّ من تشاء و تذلّ من تشاء (هر که را بخواهد عزیز می کند و هر که را بخواهد ذلیل می کند) +
- + علام الغیوب (دانای غیب هاست) +
- + ستار العیوب (پوشاننده عیب هاست) +



لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی

مفهوم

♦ با تمام وجود خدا را به یگانگی ستودن
♦ امید به رهایی از دوزخ

- + خود، نه زبان در دهان عارف مدهوش حمد و ثنا می کند که موی بر اعضا +
- + کفر و دین هر دو در رهت، پویان وحده لاشریک له، گویان +
- + هر سر موی مرا با تو هزاران کار است ما کجاییم و ملامت گر بیکار کجاست؟ +



۱ مفهوم مقابل «ولی چندان که برگ از شاخه می ریخت / دو چندان می شکفت و برگ می کرد» در کدام گزینه دیده می شود؟

- ۱) زره در بر و دوش روین تنان به صد چشم، حیران تیغ و سنان
- ۲) همی بکشتی تا در عدو نماند شجاع همی بدادی تا در ولی نماند فقیر
- ۳) مرا گویند با دشمن بر آویز گرت چالاکی و مردانگی هست
- ۴) دلیران در آن عرصه پر جدل به جان می خریدند مرگ از اجل

۲ کدام بیت با بیت «بگفتا هر شبش بینی چو مهتاب / بگفت آری چو خواب آید کجا خواب» تناسب معنایی بیشتری دارد؟

- ۱) ای با لب پر خنده و با شیرینی گفتار تاکی توبه خوش خواب و من از عشق تو بیدار
- ۲) در عشق تو جانم انده ناب خورد وز دیده من فراق تو خواب خورد
- ۳) مصحف عشق تورادوش بخواندم به خواب آه که چه دیوانه شد جان من از سوره ای
- ۴) من سلسله عشق تو دیدم در خواب یارب چه بود خواب پریشان دیدن

۳ شاعر در همه گزینه ها به جز گزینه از طی شدن روزگار شباب، سخن گفته است.

- ۱) وفا نکردی و کردم، جفا ندیدی و دیدم شکستی و نشکستم، بریدی و نبریدم
- ۲) به روی بخت ز دیده، ز چهر عمر به گردون گهی چواشک نشستم، گهی چورنگ پریدم
- ۳) جوانی ام به سمند شتاب می شد و از پی چو گرد در قدم او، دویدم و نرسیدم
- ۴) چو شمع خنده نکردی، مگر به روز سیاهم چو بخت جلوه نکردی، مگر ز موی سپیدم

۴ بیت زیر با کدام بیت ارتباط معنایی دارد؟ «بللی کاو روز روشن شمع کافوری نهد

- ۱) ای که پنجاه رفت و در خوابی مگر این پنج روز دریابی
- ۲) خواب نوشین بامداد رحیل باز دارد پیاده را ز سیل
- ۳) ای تهی دست رفته در بازار ترسمت پُر نیآوری دستار
- ۴) هر که مزروع خود بخورد به خوید وقت خرمنش خوشه باید چید

۵ کدام بیت با بیت زیر قرابت مفهومی مشخص تری دارد؟ «خدای یوسف صدیق را عزیز نکرد

- ۱) چو کار با لحد افتاد هر دو یکسانند به خوب رویی، لیکن به خوب کرداری»
- ۲) بزرگ تر ملک و کمترین به بازاری کیت به روز میسر شدی جهانداری؟
- ۳) گرت به شب بگدی سر بر آستانه حق ولی به کار نیاید به جز نکوکاری
- ۴) شکوه و لشکر و جاه و جمال و مالت هست چه نعمت است که بر بر و بحر می باری؟

۱) ۲ ۱
۴ ۳

تعداد زنده ها:

۲) ۲ ۱
۴ ۳

تعداد غلط ها:

۳) ۲ ۱
۴ ۳

زمان مصرفی:

۴) ۲ ۱
۴ ۳

زمان پیشنهادی:

۵) ۲ ۱
۴ ۳

سطح تست:

۶ کدام بیت مفهوم متفاوتی دارد؟

- ۱) مملکتی بهتر ازین ساز کن خوش‌تر ازین حجره دری باز کن
- ۲) هرچه دهد مشرقی صبح بام مغربی شام ستاند به وام
- ۳) چنین است رسم سرای درشت گهی پشت بر زین گهی زین به پشت
- ۴) منزل فانیسست قراش مبین باد خزانیسست بهارش مبین

۷ بیت «در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم / سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان غم مخور»

با کدام بیت ارتباط معنایی دارد؟

- ۱) هر که به بگذرد بکشد دوستان خویش وین دوست منتظر که دگر بار بگذرد
- ۲) آسایش است رنج کشیدن به بوی آنک روزی طیب بر سر بیمار بگذرد
- ۳) هر کو نصیحت می‌کند در روزگار حسن او دیوانگان عشق را دیگر به سودا می‌برد
- ۴) دل پر دوتن در داده‌ام ورمی کشد استادهام کآخر نداند بیش از این یا می‌کشد یا می‌برد

۸ همه ابیات زیر قرابت مفهومی دارند، به جز:

- ۱) هر جا که قدم نهی تو بر روی زمین آن مردم چشم نازنینی بوده است
- ۲) در هر دشتی که لاله‌زاری بوده است از سرخی خون شهریاری بوده است
- ۳) هر شاخ بنفشه کز زمین می‌روید خالی است که بر رخ نگاری بوده است
- ۴) پیش از من و تو لیل و نهار بوده است گردنده فلک نیز به کاری بوده است

۹ بیت «ای دفتر حُسن تو را فهرست خطّ و خال‌ها / تفصیل‌ها پنهان شده در پردهٔ اجمال‌ها»

با کدام بیت، تناسب مفهومی دارد؟

- ۱) ای گل بوستان سرا از پس پرده‌ها در آ بوی تو می‌کشد مرا وقت سحر به بوستان
- ۲) نامدگان و رفتگان از دو کرانهٔ زمان سوی تومی‌دوندان، ای تو همیشه در میان
- ۳) ای که نهان نشسته‌ای، باغ درون هسته‌ای هسته فرو شکسته‌ای کاین همه باغ شد روان
- ۴) پیش تو جامه در برم، نعره زند که بر درم آمدمت که بنگرم گریه نمی‌دهد امان

۱۰ کدام گزینه تناسب معنایی بیشتری با بیت زیر دارد؟

«گر در طلبت رنجی ما را برسد شاید چون عشق حرم باشد سهل است بیابان‌ها»

- ۱) ما را جگر به تیر فراق تو خسته شد ای صبر بر فراق بتان نیک جوشنی
- ۲) هزار بادیه سهل است با وجود تو رفتن اگر خلاف کنم سعدیا به سوی تو باشم
- ۳) هر که دمی با تو بود یا قدمی رفت از تو نباشد به هیچ روی شکیا
- ۴) من بی تو زندگانی خود را نمی‌پسندم کآسایشی نباشد بی دوستان بقا را

۱۱ مفهوم مقابل چند مصراع، درست بیان شده است؟

- (الف) عنان را پیچید گرد آفرید (توقف کردن)
 (ب) سپید عنان ازدها را سپرد (پیاده شدن از اسب)
 (ج) که شد لاله رنگش به کردار قبر (شادابی و نشاط)
 (د) نبد مرغ را پیش تیرش گذر (قدرت روحی و جسمی)
 (هـ) سر و موی او از در افسر است (شایسته شهریاری)

(۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۱۲ بیت زیر با کدام بیت قرابت معنایی دارد؟

«نهان گشت آیین فرزندگان
 پراگنده شد نام دیوانگان»

- (۱) ای خون بهای نافه چین خاک راه تو
 (۲) نرگس کرشمه می برد از حد برون خرام
 (۳) خونم بخور که هیچ ملک با چنان جمال
 (۴) حافظ، طمع مبر به عنایت که عاقبت

۱۳ مفهوم بیت زیر با کدام بیت تناسب دارد؟

«هر که مزروع خود بخورد به خوید

- (۱) ابلهی کو روز روشن شمع کافوری نهد
 (۲) از آن سوخته خرمن که من عمری در آن صحرا
 (۳) گر به باد تو کنم خرمن خود بر باد
 (۴) خوشه شمع است بار کشته امید ما

۱۴ بیت «گفتی که کجا رفتند آن تاجوران، اینک / ز ایشان شکم خاک است آبدن جاویدان».

با کدام بیت تناسب مفهومی بیشتری دارد؟

- (۱) اگر مرد گنجی و گر مرد رنج
 (۲) اگر بخردی بر جهان دل مبد
 (۳) سرت گر بساید بر آبر سیاه
 (۴) عرش است نشیمن تو شرم بادا

۱۵ کدام بیت با عبارت زیر قرابت معنایی دارد؟

«کجا از مرگ می هراسد آنکه به جاودانگی روح خویش در جوار رحمت حق آگاه است.»

- (۱) همه چاره ای کرد در کوه و دشت
 (۲) هر کسی با تلخی مرگ آشناست
 (۳) نترسد ز مرگ آنکه تسلیم اوست
 (۴) به دروازه مرگ چون در شویم

۱۶ مفهوم کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱) نامهٔ عیب کسان گیرم که بر خوانی چو آب
 - ۲) دوستان عیب کنندم که چرادل به تودادم
 - ۳) چون بر در خود چشم تو بر کوه نیفتد
 - ۴) کور بودم تا نظر بر عیب مردم داشتم
- نیم حرف از نامهٔ خود بر نمی خوانی چه سود
باید اول به تو گفتن که چنین خوب چرایی
در چشم کسان چه بود اگر گاه ببینی
از نظر بستن به عیب خویشان بینا شدم

۱۷ مفهوم بیت «کسی کاو را تو لیلی کرده‌ای نام / نه آن لیلی است کز من بُرده آرام» با

کدام بیت قرابت معنایی بیشتری دارد؟

- ۱) همه کس را مگر این ذوق نباشد که مراست
 - ۲) کیست آن کش سرپیوند تو در خاطر نیست؟
 - ۳) نه حلال است که دیدار تو ببند هر کس
 - ۴) سر موییم نظر کن که من اندر تن خویش
- کآنچه من می‌نگرم بر دگری ظاهر نیست
یا نظر بر تو ندارد مگرش ناظر نیست؟
که حرامست بر آن کش نظری ظاهر نیست
یک سر موی ندانم که تو را ذاکر نیست

۱۸ مفهوم کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟

- ۱) نازپرورد تنعم نبرد راه به دوست
 - ۲) بی کاری و توکل دور از مروت
 - ۳) ما سیه گلیمان را جز بلا نمی‌شاید
 - ۴) در ره عشق از آن سوی فنا صد خطر است
- عاشقی شیوهٔ رندان بلاکش باشد
بر دوش خلق مفکن زنه‌ار بار خود را
بر دل بهایی نه، هر بلا که بتوانی
تا نگویی که چو عمرم به سر آمد رستم

۱۹ سرابندگان همهٔ بیت‌ها به استثنای بیت تجاهل‌العارف نموده‌اند و به ناآگاهی

خویش تظاهر کرده‌اند.

- ۱) با صبا در چمن لاله سحر می‌گفتم
 - ۲) به پای لاله کدامین شهید مدفون است
 - ۳) زمین لالهٔ بشکفته در دامن صحرا
 - ۴) یاخون شهیدی است که جوشد ز دل خاک
- که شهیدان که‌اند این همه گل‌گون کفنان
که از لحد به در افتاده گوشهٔ کفنش
هر لاله نشان قدم راه‌نوردی است
هر جا که در آغوش صبا غنچهٔ وردی (گل سرخ) است

۲۰ کدام گزینه با مفاهیم عبارت «آرزو مکن که خدا را جز در همه‌جا، در جایی دیگر بیابی.

هر آفریده‌ای نشانهٔ خداوند است.» قرابت ندارد؟

- ۱) کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را
 - ۲) غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور
 - ۳) با صد هزار جلوه برون آمدی که من
 - ۴) مستانه کاش در حرم و دیر بگذری
- کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را
پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را
با صد هزار دیده تماشا کنم تو را
تا قبله‌گاه مؤمن و ترسا کنم تو را



۱ گزینۀ ۲ در صورت سؤال شاعر انبوهی سپاه مغول را توصیف می‌کند که هر چند کشته می‌شدند ولی تعدادشان رو به افزونی بود، درحالی‌که در گزینۀ (۲) شاعر معتقد است که ممدوحش چندان از سپاه دشمن کشت که دیگر دلآوری در لشکر او نماند.

تشریح گزینه‌های دیگر:

گزینۀ (۱): شدّت نبرد

گزینۀ (۳): نبرد با دشمن

گزینۀ (۴): جان‌فشانی سربازان (قلم‌چی ۹۶)

۲ گزینۀ ۱ مصراع دوم گزینۀ (۱) مانند صورت سؤال به بی‌خوابی عاشق اشاره می‌کند.

۳ گزینۀ ۱ شاعر در این بیت از وفاداری خود و بی‌وفایی یار سخن می‌گوید ولی در سه گزینۀ دیگر از طی شدن روزگار جوانی و عدم استفاده از این دوران سخن می‌گوید. (سراسری تجربی ۸۰)

۴ گزینۀ ۴ معنی بیت سؤال: «نادانی که در روز چراغ روشن می‌کند در شب روغنی در چراغ برای روشن کردن ندارد.»

معنی بیت گزینۀ (۴): «هر کس محصول خود را نرسیده بخورد موقع برداشت محصول باید گدایی کند.» دیده می‌شود که مفهوم مشترک این دو، دعوت به آینده‌نگری است. (سراسری انسانی ۸۷)

۵ گزینۀ ۳ عبارت صورت سؤال ترجیح باطن نیکو و رفتار خوب، به ظاهر خوب است. بیت گزینۀ (۳) نیز می‌گوید: «هرچند در دنیا پادشاه و با جمال باشی به‌جز کار نیکو، چیزی به کارت نمی‌آید.» (قلم‌چی ۹۵)

۶ گزینۀ ۱ به‌جز بیت گزینۀ (۱) که به مخاطب توصیه می‌کند جایی بهتر از این سیرا را برای خود انتخاب کند، که در مفهوم کلی یعنی به جهان آخرت بیندیشد، نه به این دنیا. همه ابیات مفهوم ناپایداری دنیا را در خود دارند. گزینۀ (۲) می‌گوید: «صبح به‌دست می‌آید و شام از دست می‌رود»، بیت گزینۀ (۳) می‌گوید «گاهی پشت بر زین گهی زین به پشت» و بیت گزینۀ (۴) نیز با ذکر «بهار» و «خزان» می‌گوید: «قرارش مبین»، یعنی «پایدار نیست.» (قلم‌چی ۹۵)

۷ گزینۀ ۲ بیت سؤال و گزینۀ (۲) این مفهوم مشترک را دارند که پس از تحمّل رنج‌ها و سختی‌ها می‌توان به راحتی و مراد خود دست یافت و باید سختی را به امید وصال تحمّل کرد.

۸ گزینۀ ۴ مفهوم مشترک سایر گزینه‌ها: در هر جای زمین انسان‌هایی که قبلاً بوده‌اند و الان مرده‌اند، هستند و نشانه‌ای دارند.

مفهوم بیت گزینۀ (۴): قبل از ما هم دنیا بوده و روزگار جریان داشته است. (خارج از کشور ۹۵)

۹ گزینۀ ۳ مفهوم صورت سؤال: «خداوند منشأ و مبدأ همه چیز است.»

مفهوم بیت گزینۀ (۳): «تو مانند هسته‌ای هستی که وقتی شکستی همه این باغ‌ها پدیدار گشته‌اند.» (سراسری انسانی ۸۸)

۱۰ گزینۀ ۲ در مصراع نخست بیت گزینۀ (۲) می‌خوانیم: «با وجود تو، رفتن به هزار بیابان هم سهل است.» این مفهوم در بیت صورت سؤال هم آمده است. (قلم‌چی ۹۵)

۱۱ ♦ گزینه ۱ فقط مفهوم بیت (هـ) درست بیان شده است.

مفاهیم سایر مصراع‌ها: (الف) کنایه از بازگشتن / (ب) کنایه از اختیار دادن به اسب / (ج) شدت خشم / (د) قدرت و مهارت تیراندازی (قلم‌چی ۹۶)

۱۲ ♦ گزینه ۴ اینکه در مصراع اول گزینه (۴) بیان شده که توقع عنایت و توجه نداشته باش با مصراع اول صورت سؤال که به عاقلان و دانایان توجهی نمی‌شد و آن‌ها پنهان و برکنار بودند، ارتباط مفهومی مشترک دارد.

۱۳ ♦ گزینه ۱ مفهوم مشترک سؤال و گزینه (۱): آینده‌نگری

بیت سؤال: هر کس محصول خود را نرسیده بخورد موقع برداشت محصول دیگران باید گدایی کند. بیت گزینه (۱): کسی که شمع را در روز روشن کند شب چراغی برای روشن کردن برایش نمی‌ماند. (سراسری انسانی ۹۵)

۱۴ ♦ گزینه ۳ مفهوم مشترک صورت سؤال و گزینه (۳): «سرانجام پادشاهان قدرتمند هم مرگ و به زیر خاک رفتن است.» گزینه‌های (۱) و (۲) نیز تا حدود بسیار کمی با بیت سؤال ارتباط دارند. (سراسری انسانی ۸۹)

۱۵ ♦ گزینه ۳ مفهوم «گوارا بودن مرگ و از مرگ ترسیدن» مشترکاً در عبارت صورت سؤال و بیت گزینه (۳) مطرح شده است. (قلم‌چی ۹۵)

۱۶ ♦ گزینه ۲ در سه گزینه دیگر توجه به نقص خود و پوشاندن عیب دیگران، توصیه شاعر است. (قلم‌چی ۹۶)

۱۷ ♦ گزینه ۱ بیت سؤال و گزینه (۱) هر دو به این نکته اشاره دارند که فقط عاشق است که معشوق را در همه حال زیبا و دوست‌داشتنی می‌یابد و او را با چشم معنوی می‌نگرد و دیگران از این نوع دیدن محرومند.

۱۸ ♦ گزینه ۲ مفهوم گزینه‌های (۱) و (۳) و (۴) به سختی‌های راه عشق اشاره دارند و گزینه (۲) پرهیز از سستی و سربار بودن است. (نشانه برتر ۹۵)

۱۹ ♦ گزینه ۳ در گزینه‌های دیگر شاعر به نوعی سؤال‌ی را مطرح کرده است و عملاً خود را به نادانی زده است! «تجاهل‌العارف» خود را به بی‌اطلاعی زدن است! (سراسری انسانی ۸۸)

۲۰ ♦ گزینه ۴ «بودن خدا در همه‌جا و همه‌گاه و اینکه مخلوقات جلوه‌گاه خداوند هستند» مفاهیم محوری عبارت صورت سؤال است که در گزینه‌های (۱)، (۲) و (۳) نیز این معانی را می‌توان یافت.

تشریح گزینه‌های دیگر:
گزینه (۱): همیشه حضور داری و حاضر هستی.
گزینه (۲): همیشه آشکاری.
گزینه (۳): در آفریده‌های خویش تجلی کرده‌ای. (قلم‌چی ۹۶)

۲۱ ♦ گزینه ۳ همه ابیات بیان می‌کنند خداوند روزی‌رسان است اما بیت گزینه (۳) در وصف کسی است که نزد خدا دعایی نمی‌کند. (قلم‌چی ۹۵)

۲۲ ♦ گزینه ۳ نظامی، حاسدان و شاگردان خود را که می‌خواهند به تقلید وی، شعر گویند، سایه خوانده است.